

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۴ آذر ۱۴۰۱

موضوع جزئی: آیه ۴۸ - بخش سوم - شبهات شفاعت -

مصادف با: ۱۰ جمادی الاول ۱۴۴۴

ادله عدم اختصاص شفاعت به مؤمنین برای از دیداد ثواب -
(شمول نسبت به اهل گناهان کبیره) - دلیل چهارم تا دهم

جلسه: ۱۴

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

خلاصه جلسه گذشته

با اینکه بحث در ادله منکران شمول شفاعت نسبت به اهل معاصی کبیره و ادله قائلین به شمول شفاعت نسبت به این گروه یا اختصاص شفاعت نسبت به این گروه تا حدودی به درازا کشید، اما از آنجا که بحث نافع و مفیدی محسوب می‌شد و عمده این ادله را در تفسیر کبیر متعرض شده و مورد توجه است و از این منظر می‌تواند پاسخ درخوری به سلفی‌ها و تکفیری‌ها باشد، ما این بحث‌ها را مطرح کردیم و ان شاء الله در این جلسه از این بخش فارغ خواهیم شد. سه دلیل را در جلسه گذشته ذکر کردیم.

دلیل چهارم

آیه «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ». این آیه در مورد کفار وارد شده است و شفاعت را از کفار نفی کرده و فرموده شفاعت شافعین به حال کفار سودمند نیست؛ یعنی نفی انتفاع کفار در حقیقت مختص به خود آنهاست. در مقابل، مسلمان حالش برخلاف کفار است به مقتضای دلیل خطاب. وقتی «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» دلالت می‌کند بر اینکه شفاعت شامل کفار نمی‌شود، به مقتضای دلیل خطاب باید بگوییم شامل مسلمین می‌شود و شمول نسبت به مسلمین به معنای عام، در حقیقت اهل معاصی کبیره را هم دربرمی‌گیرد.

دلیل پنجم

آن خداوند و تبارک تعالی به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ». امر به استغفار برای ذنب پیامبر (ص) نیاز به بررسی دارد که به چه معناست و ما فعلاً با این کاری نداریم. اما اینکه پیامبر برای مؤمنین و مؤمنات استغفار کند، اثبات می‌کند شمول شفاعت را نسبت به مستحقین عقاب من الکبائر؛ چگونه؟ اینجا عنوان مؤمنین و مؤمنات شامل کسانی است که ایمان به غیب دارند، «الذین یؤمنون بالغیب»، ایمان به معاد و ایمان به خداوند دارند. اگر عنوان مؤمن بر کسانی که باور به مبدأ و معاد دارند اطلاق بشود، پس وقتی به پیامبر امر می‌شود که برای مؤمنین استغفار کن، یعنی همه کسانی که به مبدأ و معاد و غیب ایمان دارند و این شامل اهل معصیت و گناه کبیره هم می‌شود.

لکن امر به استغفار پیامبر (ص) برای مؤمنین و مؤمنات که شامل این دسته از مسلمانان هم می‌شود، اگر بدون پاسخ بماند، یعنی پیامبر استغفار کند و تأثیر نداشته باشد، این به دور از شأن خداوند تبارک و تعالی و پیامبر است که او را امر به دعا

کند و آن را بدون پاسخ بگذارد؛ چون این تحقیر محسوب می‌شود، اینکه از کسی بخواهند این خواسته را از ما داشته باش ولی هیچ اثر و نتیجه‌ای بر آن مترتب نباشد، سزاوار نیست. پس لازمه امر به استغفار این است که اگر پیامبر(ص) استغفار می‌کند، خداوند تبارک و تعالی هم پاسخ بدهد و ببخشد و مؤمنین و مؤمنات را مشمول رحمت خودش قرار دهد و این معنای شفاعت است. پس «وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» دلالت بر شمول شفاعت نسبت به این دسته از مسلمانان دارد.

دلیل ششم

آیه «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»، براساس این آیه ما مسلمانان موظف هستیم که اگر تحیتی بر ما وارد شد، به احسن از آن تحیت برگزیده درود بفرستیم و به او برگردانیم. این یک قاعده کلی است و همه موظف به آن شده‌اند. از سوی دیگر، ما امر شدیم به تحیت بر پیامبر(ص)، هر روز می‌گوییم «اللهم صل علی محمد و آل محمد»؛ چون خداوند تبارک و تعالی فرمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». پس اینکه ما از خداوند طلب صلاة و سلام نسبت به پیامبر می‌کنیم، این یک نوع تحیت برای پیامبر است. بنابراین به مقتضای آیه «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ» بر پیامبر هم لازم است که به احسن منها بر ما تحیت بفرستد. تحیت احسن پیامبر از تحیت ما به این است که او برای ما از خداوند طلب رحمت کند. ما می‌گوییم «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و صلاة و سلام را نثار پیامبر می‌کنیم. علی القاعده پیامبر باید بر این همه صلاة و سلامی که نسبت به او نثار می‌شود، به احسن از آنها پاسخ بدهد و احسن از آنها این است که از خداوند طلب رحمت کند و خداوند تبارک و تعالی هم به او پاسخ مثبت بدهد و اجابت کند و شفاعت هم همین است؛ اینکه پیامبر(ص) طلب رحمت برای مؤمنین و مؤمنات کند و خداوند تبارک و تعالی آن را بپذیرد. شفاعت است.

دلیل هفتم

آیه: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». این آیه دلالت می‌کند بر اینکه اگر پیامبر(ص) برای گناهکاران و ظالمین طلب مغفرت کند، خداوند تبارک و تعالی آنها را مورد مغفرت قرار می‌دهد. اینجا مسأله توبه مطرح نیست؛ خبر می‌دهد از استغفار رسول خدا که اگر رسول خدا طلب غفران کند، خداوند تبارک و تعالی هم آنها را مشمول مغفرت قرار می‌دهد. این طلب مغفرت مربوط به دنیاست؛ یعنی کسانی که در این دنیا مرتکب ظلم و معصیت و نافرمانی شده‌اند. می‌گوید اگر پیامبر بپذیرد، خدا هم تواب و رحیم است؛ آنگاه اگر در دنیا این مقبول عندالله باشد، پس در آخرت هم حتماً مقبول خداوند تبارک و تعالی خواهد بود. اگر استغفار رسول خدا در دنیا مورد قبول قرار گیرد، در آخرت هم این چنین خواهد بود؛ چون فرقی بین استغفار رسول خدا در دنیا و آخرت نیست و شفاعت هم همین است که پیامبر در آخرت برای گناهکاران و معصیت‌کاران از امت، البته با شرایطی که وجود دارد، طلب مغفرت و رحمت داشته باشد.

دلیل هشتم

آیه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا». جمع بسیاری از «الذین آمنوا» اهل معاصی هستند، به خصوص معاصی کبیره. معصومین یا کسانی که تالی تلو معصومانند از این معاصی به دور هستند. اگر خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید ملائکه استغفار می‌کنند برای این گروه، این استغفار شامل اینها هم می‌شود. اینها حتماً برای مؤمنان که از جمله آنها اهل المعاصی هستند، استغفار و طلب مغفرت می‌کنند و اگر اینها مورد مغفرت ملائکه قرار گرفتند و پذیرش نسبت به آن واقع شود، نسبت به رسول خدا هم قطعاً این ثابت خواهد بود؛ چون کسی قائل به فرق بین اینها نشده، بلکه رسول خدا از این جهت اولی است نسبت به ملائکه برای اینکه استغفار او پذیرفته شود.

دلیل نهم

دلیل نهم تفاوتی با سایر ادله‌ای که تا به حال ذکر کردیم، دارد. تا اینجا عمدتاً تلاش بر این بود که اثبات شود که شفاعت شامل اهل گناهان کبیره هم می‌شود؛ ما به جنبه ایجابی بیشتر کار داشتیم، اینکه شفاعت شامل این دسته از مسلمین و مؤمنین می‌شود و جنبه سلبی، یعنی عدم شمول شفاعت نسبت به مؤمنانی که اهل معصیت نبودند، به این معنا که ثواب را در مورد آنها زیاد کند، نسبت به آن جهت چندان مطلبی بیان نشده است. اینکه گفتم سلبی، یعنی عدم اختصاص به آنها، بیشتر روی شمول نسبت به اهل معصیت تمرکز داشتیم و ادله بیشتر ناظر به این جهت بود.

این دلیل اساساً می‌خواهد بگوید نمی‌تواند شفاعت شامل مؤمنین برای ازدیاد منافع باشد، بلکه فقط برای دفع مضار است؛ چون اصل شفاعت که مورد اتفاق است و تردیدی در این نیست که شفاعت واجب و لازم است بر پیامبر و کسانی که می‌توانند شفاعت کنند. این شفاعت اما یوثر لازدیاد الثواب و المنافع أو فی اسقاط المضار، یا برای ازدیاد ثواب است یا برای از بین بردن مضار. اما اولی باطل است، اینکه بخواهد در زیادت منافع مؤثر باشد؛ برای اینکه اگر این چنین باشد، ما هم که از خداوند تبارک و تعالی طلب می‌کنیم زیادی فضل پیامبر را با گفتن صلوات و «اللهم صل علی محمد و آل محمد» باید شافع باشیم در حالی که شافع محسوب نمی‌شویم. وقتی ما می‌گوییم خدایا فضل و رحمتت را بر پیامبر افزون کن و برای او طلب صلاة و سلام می‌کنیم، به ما نمی‌گویند شافع. پس شافع و شفاعت در مورد پیامبر حداقل از سوی ما محال است. تنها یک احتمال باقی می‌ماند و آن اینکه این شفاعت در اسقاط ضرر و عقاب مؤثر باشد. پس در حقیقت از راه سبر و تقسیم می‌خواهد منحصر کند شفاعت را به اهل معصیت و گناه. پس یا شفاعت در اسقاط عقاب است یا ازدیاد منافع. شفاعت در ازدیاد منافع که محال است، پس یتعین الشفاعة یا تتعین الشفاعة لاسقاط المضار و دفع العقاب.

اینکه به ما اطلاق شافع نمی‌شود دلیل دارد؛ برای اینکه کسی که می‌خواهد شفیع باشد، باید حداقل از مشفوع له رتبه‌اش بالاتر باشد. لذا ما اگر طلب خیر برای رسول خدا می‌کنیم یا طلب رحمت و دعا برای او می‌کنیم، به ما شافع یا شفیع گفته نمی‌شود؛ برای اینکه رتبه ما از رتبه رسول خدا پایین‌تر است. پس عنوان شافع بر ما اطلاق نمی‌شود. پس اساساً این احتمال که شفاعت برای ازدیاد منافع باشد باطل می‌شود، تعین پیدا می‌کند احتمال دیگر که شفاعت برای دفع عقاب و

عذاب باشد.

دلیل دهم

روایات فراوانی در این رابطه وارد شده است. قائلین به عدم شمول شفاعت نسبت به اهل معاصی کبیره هم روایاتی را ذکر کرده بودند. ما پاسخ دادیم به آن روایت و متقابلاً روایاتی داریم (گرچه این روایتی که ایشان نقل می‌کند عمدتاً در جوامع روایی اهل سنت نقل شده، اما روایات فراوانی است که دلالت می‌کند بر اینکه شفاعت شامل اهل معصیت هم می‌شود یا اساساً مختص به آنهاست).

بحث جلسه آینده

تا اینجا بحث اینکه چه کسانی مشمول شفاعت قرار می‌گیرند تمام شد. البته ما نمی‌خواستیم اینقدر طولانی شود، ولی گام به گام وارد شدیم و کمی طول کشید. نکته و بحث دیگری که خوب است در اینجا به آن پرداخته شود، این است که شفاعت کنندگان چه کسانی هستند؛ تا اینجا درباره شفاعت شونندگان بحث داشتیم. اول اصل امکان شفاعت و وقوعش را اثبات کردیم؛ به شبهات منکران اصل شفاعت پاسخ دادیم؛ به شبهه اختصاص شفاعت به مؤمنان برای ازدیاد ثواب هم پاسخ دادیم. معلوم شد هم اصل شفاعت مسلم است و هم دامنه شفاعت اصولاً مربوط به کسانی است که مرتکب معصیت کبیره شده‌اند. بحثی که در اینجا باقی مانده این است که شفاعت کنندگان چه کسانی هستند که این را جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»